

تاریخ‌گذاری و نقد گزارش‌های منابع اهل سنت درباره مشرک بودن پیامبر ﷺ پیش از بعثت

سید مهدی قاضوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

سید محمد قاضوی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

چکیده

یکی از روش‌های ارزیابی گزارش‌های تاریخی که امروزه بیشتر به آن توجه می‌شود، روش تاریخ‌گذاری روایات براساس روش حلقه مشترک است. این روش که توسط شاخ ابداع شد، توسط یُئبل توسعه یافت. در این روش براساس کهن‌ترین منبع، تحلیل سندی، تحلیل سندی - متنی، خاستگاه شکل‌گیری و بازنشر آن روایت را نشان می‌دهد. این پژوهش در صدد این است که اخبار مشرک بودن پیامبر پیش از بعثت که در جوامع روایی اهل سنت مشهود است را ارزیابی کند و این پژوهش، علاوه بر اینکه به صورت سندی و دلالتی ارزیابی می‌کند، با روش تاریخ‌گذاری روایات نیز مورد بازنگری قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که در سندهای یک روایت، فردی وجود دارد که در سلسله سند راویان یک حدیث مشترک است و حتی می‌توان نقطه آغاز سندهای یک روایت را به یک راوی نسبت داد و آن حلقه مشترک اسناد حدیث بواسطه انگیزه‌های مادی، سیاسی، عقیدتی، نسبت فامیلی و... روایاتی به‌منظور پائین آوردن مقام پیامبر جعل کند. در پژوهش حاضر افرادی مانند عثمان بن ابی شیبه، سفیان ثوری، موسی بن عقبه، عبدالله بن عمر، زید بن عمرو در اسناد روایات وجود دارند که به جهت حضور در دستگاه حکومت، گرایش‌های فکری، تمایلات مادی و معنوی و نسبت فامیلی با صاحبان قدرت، این احتمال تقویت می‌شود که جعل این روایات با انگیزه تقویت جایگاه برخی از صحابه صورت پذیرفته باشد.

واژگان کلیدی: روایات مشرک بودن پیامبر، تحلیل محتوا، حلقه مشترک، تاریخ‌گذاری، تحلیل اسناد.

۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ موسسه آموزش عالی ائمه اطهار (عج)، قم. «نویسنده مسئول».

mahdi.ghazavi1374@gmail

۲. دکتری فلسفه اسلامی، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم. qazavy.7626@chmail.ir

مقدمه

یکی از کارهای دشمنان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام جعل و تحریف روایات است و بدنبال آن بازنشر روایات به صورت گسترده در میان راویان می‌باشد، تا حدی که روایات از جهت راویان در بعضی از طبقات در حد مستفیض می‌شود، از جمله روایاتی که در شأن پیامبر جعل کردند، روایات تنقیصی مقام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. آنان با این کار مقام پیامبر را تنزل می‌دهند و از طرف دیگر افعال و رفتارهای فرد مورد نظر جاعل روایت را توجیه می‌کنند و مقام شخص مورد نظر را بالا می‌برند. از جمله روایات تنقیصی مقام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایات مشرک بودن پیامبر پیش از بعثت است. این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی درصدد تحریف‌زدایی از روایات مشرک بودن پیامبر پیش از بعثت هم به صورت سند و دلالت و همچنین با روش تاریخ‌گذاری روایات است؛ بدین صورت که سلسله راویان حدیث بررسی می‌شود و پس از پیدا کردن حلقه مشترک میان سلسله اسناد روایت، انگیره‌های جعل روایت بررسی و تحلیل می‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

در یک نگاه کلی، در پژوهش‌های موجود که اختصاص به موضوع اخبار مشرک بودن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قبل از بعثت دارد، به صورت مختصر به بعضی از زوایای مورد بحث پرداخته شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. کتاب الرد علی من زعم ان النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کان علی دین قومه قبل النبوة، اثر جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی

۲. کتاب الرد علی من زعم النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کان علی دین قومه، اثر حسین بن اشکیب خراسانی.

۳. کتاب بررسی دین پیامبر اعظم پیش از بعثت، اثر محسن تنها، این کتاب نیز به بررسی دین پیامبر پیش از بعثت می‌پردازد و لکن این پژوهش به این سؤال پاسخ می‌دهد که دین پیامبر پیش از بعثت چه بوده است؟ و لکن به صورت خاص با رویکرد تاریخ‌گذاری نمی‌باشد.

۴. مقاله «دین پیامبر قبل از بعثت»، (جبرئیلی، مجله پاسدار اسلام، «دین پیامبر قبل از بعثت»:
۱۷۷ و ۱۷۸/صص ۲۵-۳۳)؛ این مقاله سه دیدگاه درباره دین پیامبر، قبل از بعثت بیان می‌کند.

۴. مقاله «آیین پیامبر پیش از بعثت»، اثر (حقداد، سخن تاریخ، «آیین پیامبر پیش از بعثت»: ۱۱/صص ۱۱۳-۱۵۳) در این مقاله نظرات اندیشمندان مسلمان درباره آیین پیامبر پیش از بعثت بحث می‌شود. عمده‌ترین مسئله آن مسئله انتساب بت‌پرستی و دیگری پیروی آن حضرت از پیامبران پیش از خود است.

۵. مقاله «ارزیابی روایت‌های تاریخی بخاری ناظر به سیره اعتقادی - فقهی پیامبر در پیش و پس از بعثت»، اثر (روستایی، پژوهش تاریخی، «ارزیابی روایت‌های تاریخی بخاری ناظر به سیره اعتقادی، فقهی پیامبر در پیش و پس از بعثت»: ۲۱/۵۱-۳۸)

از آنجا که روش تاریخ‌گذاری روایات روش جدیدی بوده و از سوی مستشرقان ابداع شده، این گونه پژوهش‌ها عمر چندانی ندارد، لذا هیچ کدام از موارد ذکر شده به موضوع مورد نظر این پژوهش به صورت خاص با رویکرد تاریخ‌گذاری جعل روایات و بررسی زمینه‌های جعل حدیث نپرداخته و به هیچ‌رو، در گیر آنچه مقصود این پژوهش است؛ نشده اند. در پژوهش حاضر، با تأکید بر دستاورد و نقاط قوت تحقیقات گذشته و پاسداشت فضل تقدم آنان، تلاش شده است، ضمن بررسی موضوع، به بررسی تاریخ‌گذاری جعل روایات و زمینه‌های سیاسی، اعتقادی، نسبی و تاریخی پیدایش این روایات پرداخته شود. تلاشی که به نظر می‌رسد تاکنون به انجام نرسیده باشد.

به دلیل وجود انگیزه‌های جعل، تحریف، سانسور و... بر محققین تاریخ لازم است به متون تاریخی با بهره‌گیری از روش تاریخ‌گذاری نگاهی دوباره داشته باشند.

۲. تاریخ‌گذاری راویان احادیث

یکی از روش‌های ارزیابی‌های گزارش‌های تاریخی که امروزه بیشتر به آن توجه می‌شود، روش تاریخ‌گذاری روایات براساس روش حلقه مشترک است. حلقه مشترک، راوی است که حدیثی را از یک منبع حدیث شنیده است و برای تعدادی از شاگردان نقل می‌کند و بیشتر آنان نیز به نوبه خود برای دو یا چند شاگرد خود روایت می‌کنند؛ به عبارت دیگر، دیرین‌ترین راوی شبکه است که حدیث را برای بیش از یک شاگرد روایت می‌کند.

این روش که توسط ساخت ابداع شد، توسط یئبل توسعه یافت تاریخ‌گذاری راویان احادیث بدین معناست که گاهی در سلسله اسناد یک روایت به فرد یا افرادی برخواهد گشت که نشان می‌دهد این روایت از زمان ایشان باز نشر گسترده پیدا کرده است؛ در واقع

او منشاء یا جاعل آن روایت می‌باشد، عبارت دیگر، تعیین تقریبی زمان، مکان پدیدآورنده و سیر تغییرات یک روایت در بستر تاریخ؛ حال اگر این شخص با انگیزه‌های متفاوت، قصد جعل روایات کرده باشند یا احتمال انگیزه جعل روایات وجود داشته باشد، تمام اسناد یک حدیث را دارای خدشه و اشکال می‌کنند. (معارف و شفیقی، ۱۳۹۴: ۱۰۴)

قبل از بررسی تاریخ‌گذاری جعل روایات و زمینه‌های آن، لازم است به روایاتی که به نحوی اشاره به مشرک بودن پیامبر پیش از بعثت دارند، پرداخته شود.

۳. روایات عدم موحد بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در منابع متقدم اسلامی، چندین روایت با محتوای متفاوتی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را بت‌پرست معرفی کرده که همگی آن‌ها به نحوی اشاره به مشرک بودن پیامبر قبل از بعثت دارند.

۱-۳. پیروی پیامبر از آیین قوم خودش

روایاتی وجود دارد که پیامبر پیرو آیین قوم خود می‌داند، یعنی در تمام موارد اعم از آداب و سنت، امور اجتماعی و حتی در امور عبادی، دنباله‌رو قریش بودند.

ابن سعد (م. ۲۳۰ق) از السدی نقل می‌کند: «کان علی دین قومه اربعین عاماً»؛ (ابن سعد، ۱۹۹۰م: ۱/۱۲۹) و ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) این روایت را با کمی تفاوت چنین نقل می‌کند: «انه کان علی دین قومه اربعین سنه»؛^۱ (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۷۰/۴ و ۷۱)

ابن اسحاق (م. ۱۵۶ق) روایتی را از جبیر بن مطعم چنین نقل می‌کند: «لقد رأیت رسول الله و هو علی دین قومه و هو یقف علی بعیر لنا بعرفات من بین قومه حتی یدفع معهم توفیقاً من الله عز و جل»؛^۲ (ابن اسحاق، ۱۹۷۸م: ۱/۲۵۴)

البته روایات دیگری نیز وجود دارد که به جای واژه (دین)، کلمه امر آمده است.

(ابن سعد، ۱۹۹۰م: ۱/۱۹۰) و اگر واژه دین به معنای اصطلاحی مسائل دینی باشد، بدین معنی است که پیامبر تا چهل سالگی مانند جاهلیت عمل می‌کرده و شبیه آنان رفتار و مثل آنان بر بت‌ها سجده و پرستش می‌نموده است.

۱. حضرت چهل سال بر دین قوم خود بود.

۲. پیامبر را دیدم درحالی که ایشان بر دین و آیین قومش بود. حضرت در عرفات در میان قوم خود سوار بر شترش ایستاده بود.

۲-۳. قربانی پیامبر برای بت‌ها

ابن هشام با عبارت «وقد قیل» از زبان خود پیامبر می‌گوید: اهدیت للعزی شاء عفراء و أنا علی دین قومی؛^۱ (یا قوت حموی، بی‌تا: ۱۱۶/۴؛ ابن هشام، ۱۴۲۳ق: ۱۱۸/۱) در این روایت نیز پیامبر اکرم ﷺ چنان به بت‌ها اعتقاد راسخ داشته که برای آنان گوسفند خاکستری قربانی و هدیه فرستاده است و لازمه این سخن، اعتقاد کامل به بت‌ها و مشرک بودن است.

۳-۳. خوردن پیامبر از قربانی برای بت‌ها

پیامبر از گوشت قربانی‌هایی می‌خورده که برای بت‌ها قربانی شده بود. در این مورد گزارشی وجود دارد که پیامبر بعد از امتناع زید بن عمرو، از خوردن گوشت‌های ذبح شده برای بت‌ها پرهیز کرد و قبل آن از ذبیحه‌هایی که برای بت‌ها انجام شده بود، تناول می‌کرد. در این روایت زید بن عمرو را نسبت به پیامبر برتری داده است و نشان می‌دهد که او به پیامبر هشدار داده است تا پیامبر از ذبیحه‌های بت‌ها تناول نکند. (ابن حنبل، ۱۹۹۵م: ۳۱۰/۱)

بخاری (م. ۲۵۶ق) از عبدالله بن عمر چنین نقل می‌کند: «انه ﷺ لقی زید بن عمرو بن نفیل باسفل بلدح و ذلک قبل از ينزل علی رسول الله الوحي تقدم اليه رسول الله سفره فيما لهم فأبی أن يأكل منها ثم قال: إني لا آكل مما تذبحون علی أنصابکم و لا آكل مما لم يذكر اسم الله عليه».^۲ (بخاری، ۱۴۲۲ق: رقم ۵۴۹۹)

مقریزی (م. ۸۴۵ق) می‌گوید: «برخی از اهل علم، براین باورند که پیامبر در خوردن ذبایح، پیرو قوم خود (قریش) بوده است». (مقریزی، ۱۹۹۹م: ۳۵۷/۲) در این روایات پیامبر را فردی معرفی می‌کند که از خوردن ذبیحه‌های بت‌ها ابائی ندارد و حتی دیگران به پیامبر تذکر می‌دهند که از ذبیحه‌های بت‌ها نخورد و دیگران را نسبت به پیامبر برتری می‌دهد.

۴-۳. شرکت در اعیاد مشرکین

همچنین نقل شده است که پیامبر همانند مشرکان در مراسمات مشرکین شرکت کرده است

۱. بت عزى گوسفند خاکستری هدیه فرستادم و من بر دین خود هستم.

۲. رسول خدا در منطقه بلدح، زید بن عمرو را ملاقات کرد. این قبل از نزول وحی بر پیامبر بود. رسول خدا زید بن عمرو را بر سفره‌ای که در آن گوشت وجود داشت تعارف کرد، ولی زید از خوردن گوشت خودداری نمود. سپس گفت: من از ذبائحی که برای بت‌های خود می‌کشند و نیز از چیزهایی که در آن اسم خدا برده نشود نمی‌خورم.

و مثل آنان به بت‌ها اعتقاد داشته تا آنجا که برای آنان قربانی و هدیه فرستاده و از گوشت قربانی نیز خورده است. (همان)

۵.۳. استلام بت‌ها

در روایتی آمده است که پیامبر در مراسم مشرکین حضور داشته و قصد استلام بت‌ها را داشته است. (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲م: ۱۶۲/۱۳) در این روایت نیز این گونه آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مدت زمانی در مراسم مشرکان شرکت می‌کرد و همراه آنان به عبادت بت‌ها می‌پرداخت تا اینکه صدای دو ملک را شنید که او را از این کار باز داشتند. بعد از تبیین روایات عدم موحد بودن پیامبر پیش از بعثت به نقد دلالت و تاریخ گذاری اسناد روایات پرداخته می‌شود.

۴. نقد اسنادی روایات

دو روایت به دلیل اینکه افراد در سند مشخص نیست، مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. روایتی که تصریح می‌کند: پیامبر برای بت عزری گوسفند خاکستری هدیه می‌داده، قابل اثبات نیست؛ چراکه در سند آن عبارت «و قد قیل» آمده و راوی آن مشخص نیست و حتی زمان بیان این روایت ذکر نشده است (ابن هشام، بی‌تا: ۱۱۸/۱) و همچنین روایتی که می‌گوید: پیامبر در خوردن گوشت، پیرو قوم خود بوده است؛ نیز هیچ گونه دلالتی بر مشرک بودن پیامبر قبل از بعثت ندارد، چراکه در سند آن آمده است: «إن بعض الناس من اهل العلم كان يقول...» و راوی آن مشخص نیست و مطلبی را اثبات نمی‌کند.

۵. نقد دلالتی روایات

نقد دلالتی روایات به این معناست که گزارشاتی که اشاره به مشرک بودن پیامبر پیش از بعثت دارد را مورد نقد و واکاوی قرار می‌دهد و دلالت آن را خدشه‌دار می‌کند. در قسمت نقد دلالتی، معانی الفاظ مورد بررسی و دلالت سنجی قرار می‌گیرد و این اخبار می‌تواند معانی گوناگونی را دربر داشته باشد.

۱.۵. تبعیت از دین حضرت ابراهیم

روایاتی که پیامبر را پیرو آیین قوم خودش معرفی می‌کرد نیز دلالت بر مشرک بودن پیامبر

نمی‌کند؛ چرا که منظور از «علی دین قومه»، پیروی از آیین حضرت ابراهیم است. ابن قتیبه می‌گوید: مراد از این گونه روایات بدین گونه است: اعراب پیرو آیین باقیمانده از دین اسماعیل هستند و منظور از «علی دین قومه»، این می‌شود که پیامبر بر آیین مشرکانه نبوده بلکه موحد بوده و از آیین حضرت ابراهیم پیروی می‌کرده است. از جمله مواردی که از دین اسماعیل در عصر رسول خدا باقی مانده بود، می‌توان به زیارت خانه خدا، ختنه، رجوع شوهر به زن تا دوبار و مرتبه سوم طلاق صورت می‌گیرد، دیه انسان صد شتر، شستن از نجاست، نهی ازدواج با خویشاوندان نزدیک، حجّ و... اشاره کرد. (همان: ۷۱)

همچنین بیهقی (م. ۴۵۸ق) در دلایل النبوه می‌گوید: پیامبر در برخی از اعمال مثل حجّ، نکاح و خرید و فروش میان قریش که از حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل به ارث مانده بود پیروی می‌کرد؛ البته غیر از شرک؛ چون حضرت هرگز لحظه‌ای به خدا شرک نورزیدند. (بیهقی، ۱۹۹۸م: ۳۷/۲) در این جا نیز بیهقی این روایت را به معنای مشرک بودن پیامبر معنا نکرده، بلکه آن را به تبعیت در برخی از اعمال باقی مانده از حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل مثل حجّ، نکاح، خرید و فروش معنا کرده است. بر فرض که این قول را حدیث و آن را به معنای عبادت بدانیم، خلاف واقع است؛ چرا که عبادت بت‌ها مساوی است با شرک؛ و شخصی که بت‌ها را عبادت می‌کند، مشرک است. این در حالی است که حضرت یک لحظه هم به خدا شرک نورزیده است؛ حتی خود مشرکان هم همین عقیده را داشتند؛ چون اگر پیامبر بت پرست بود، مشرکان بر ایشان عیب می‌گرفتند، در حالی که در هیچ جا نیامده است که مشرکان به آن احتجاج کنند.

قاضی عیاضی (م. ۵۴۴ق) در تفسیر آیه (و جدك ضالاً فهدی) می‌گوید: پیامبر هیچ‌گاه مشرک نبوده، بلکه مؤمن به توحید بوده است. (ابن موسی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۲/۲) و این مشرک نبودن پیامبر قبل از بعثت، معروف نزد علماست (همان: ۱۱۴) و معروف است که اگر کسی در مقابل پیامبر به «لات» و «عزی» قسم می‌خورد، عصبانی می‌شدند و در بسیاری از موارد پیامبر به خاطر لات و عزی مبعوض و خشمگین شدند. (همان)

علاوه بر آن قرآن کریم حضرت ابراهیم را به عنوان پدر مسلمانان معرفی می‌کند: «...و ما جعل علیکم فی الدین من حرج ملّة أبیکم إبراهیم...» (حج: ۷۸) در این آیه خداوند حضرت ابراهیم را نه تنها از جمله قوم مسلمانان، بلکه به عنوان پدر مسلمانان معرفی می‌کند.

این درحالی است که در آیات دیگر، پیامبر را حتی بعد از بعثت پیرو آیین حضرت ابراهیم می‌داند. (بقره: ۱۳۵؛ انعام: ۱۶۱)

لذا از مجموع شواهد و قرائن ذکر شده این نتیجه را می‌توان گرفت که مراد از کلمه «قوم»، قوم حضرت ابراهیم است و هیچ ارتباطی با قوم مشرک قریش در جاهلیت پیش از بعثت ندارد و اگر مقصود از دین قوم پیامبر، آیین پدران و اجدادش باشد، به معنای شرک نیست؛ بلکه همان دین ابراهیمی و توحیدی است.

۲-۵. هم‌مسیر بودن پیامبر با مشرکین

روایاتی که دلالت بر شرکت پیامبر در اعیاد مشرکین یا مراسم بت‌پرستی داشتند، به معنای مشرک بودن پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و عبارت «إنما عهده باستلام الأصنام» را این گونه معنا کرده‌اند که پیامبر همراه کسانی بوده است که بت‌ها را لمس کردند.^۱ (همان: ۱۸۳/۱) طبرانی نیز این عبارت را - انما عهده باستلام الأصنام - به همراهی پیامبر با کسانی که استلام بت کردند، معنا کرده است.^۲ (عسقلانی، ۱۹۷۱م: ۵۳/۳؛ ذهبی، ۱۹۶۳م: ۳۶/۳)

۳-۵. تشکیک در حدیث بودن روایت

برخی در حدیث بودن این عبارت «و هو علی دین قومه اربعین عاماً» تشکیک می‌کنند. ابن جوزی معتقد است: این قول اصلاً حدیث نیست و حدیث بودن آن کاملاً مردود است. در تفسیر ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) چنین آمده است: «لیس بحدیث و إنها هو رأی بعض أهل العلم و هو مرجوح؛ بل الصواب أنه علی دین إبراهیم عليه السلام». ^۳ (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۷۱/۴) همچنین او می‌گوید: قول صحیح همان است که ابن قتیبه و ابن خزیمه و افراد دیگر می‌گویند: مشهور است که پیامبر قبل از بعثت موحد بوده و از لات و عزری متنفّر بوده است. (همان) احمد بن حنبل می‌گوید: هر کس گمان کند که پیامبر بر آیین قوم خود - از جهت شرک و... - بوده است، حرف ناصواب و غیر صحیح گفته است. (همان) از مجموع

۱. عهده باستلام الأصنام قبل، فإن ظاهره أنه باشر الاستلام، و لیس ذلک مراداً أبداً، بل المراد أنه شاهد مباشرة المشرکین استلام أصنامهم: أي لشهوده بعض مشاهدهم التي تكون عند الأصنام.

۲. قال الطبرانی: «وقوله وإنما عهده باستلام الأصنام یعنی أنه حضر مع من استلم لا أنه هو استلم» (قال المؤلف: یعنی أنه حدیث عهد برؤية استلام الأصنام، لا أنه هو المستلم، حاشا وکلا).

۳. این قول اصلاً حدیث نیست، بلکه نظر و رأی برخی از علماء است که بر آن اعتنا نمی‌شود؛ بلکه مطلب درست این است که پیامبر بر دین و آیین پیامبر است.

قول‌های ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت: عبارت فوق‌الذکر، به صورت قطعی و حتمی، حدیث نیست.

۴-۵. مخالفت با روایات قطعی تاریخی

روایاتی که تصریح و یا اشاره دارند که پیامبر برای بت‌ها قربانی کرده و یا از گوشت قربانی برای بت‌ها خورده نیز دارای اشکال است، چرا که مخالف روایات قطعی تاریخی است؛ روایات بسیاری در این زمینه وجود دارد. به عنوان نمونه: جریان سفر حضرت به شام و ملاقات ایشان با راهب مسیحی به نام بحیراء، این مطلب را بیشتر روشن می‌سازد. وقتی بحیراء پیامبر را به لات و عزّی قسم داد، حضرت فرمود: هیچ چیزی مثل بت - لات و عزّی - مرا خشمگین و غضبناک نکرده است.^۱ (همان: ۱۱۴) و در بسیاری از موارد با مشرکین در مسائل حجّ مثل وقوف در مزدلفه، مخالفت و تنفر خود را از بت‌ها اعلام کرده است. (ابن کثیر، ۱۹۷۱م: ۲۴۵/۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۱۱۵/۴) همچنین از همراهی قومش با بت و صنم خشمگین بودند.^۲ (دیارالبکری، بی تا: ۲۵۴/۱؛ ذهبی، ۱۹۶۳م: ۳۷/۳) و نیز بین علماء معروف است که پیامبر لحظه‌ای مشرک نبوده است؛ بلکه مؤمن به وحدانیت خداوند بوده است. (ابن موسی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۶/۲)

پس روایاتی که پیامبر را بر آیین قوم خود می‌داند - روایات اول، دوم و سوم - هیچ گونه دلالتی بر مشرک بودن پیامبر ندارد و تخصصاً از بحث ما خارج است؛ علاوه بر آن که در مورد روایت سوم، در بعضی از نسخ آن عبارت «و هو علی دین قومه» وجود ندارد. (ابن اسحاق، ۱۹۷۸م: ۱۱۱/۱)

۵-۵. اختلافات درون روایت

اما در مورد روایاتی که دلالت بر خوردن گوشت قربانی برای بت‌ها توسط پیامبر داشت، چند نکته قابل توجه وجود دارد که این روایات را خدشه‌دار یا حداقل دارای اجمال می‌کند. در روایت منقول از احمد حنبل، عبارت «فما روی النبی بعد ذلک أکل شیئاً مما ذبح علی النصب»، اصلاً در مورد پیامبر نیست. بلکه گمان راوی بر این بوده که حضرت از ذبائح مشرکان خورده است. در روایت بعد که از بخاری به نقل از عبدالله بن عمر است، این

۱. (لا تسألنی بهما فوالله ما أبغضت شیئاً قط بغضهما).

۲. (کان رسول الله یبغض حضور الاصنام و الاعیاد مع قومه).

عبارت مذکور اصلاً وجود ندارد.^۱ (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۴۰/۵، رقم ۳۸۲۶) همچنین از کلمه «تذبحون» می‌توان فهمید که مخاطب زید، پیامبر نیست. روایتی با همان سند وجود دارد که این سفره متعلق به مشرکان بوده است، نه برای رسول خدا و رسول خدا از خوردن آن امتناع کرده است.

بخاری از عبدالله بن عمرو چنین نقل می‌کند: أَنَّ النَّبِيَّ لَقِيَ زَيْدَ بْنَ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ بِأَسْفَلِ بَلَدٍ، قَبْلَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْوَحْيُ، فَقَدَّمَتْ إِلَيْ النَّبِيِّ ﷺ سُفْرَةٌ، فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا، ثُمَّ قَالَ زَيْدٌ: إِنِّي لَكُنْتُ أَكُلُ مِمَّا تَذْبَحُونَ عَلَى أَنْصَابِكُمْ، وَلَا أَكُلُ إِلَّا مَا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۱۸۰/۱؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۴۰/۵، رقم ۳۸۲۶)

رسول خدا ﷺ قبل از این که بر ایشان وحی نازل شود زید بن عمرو بن نفیل را در منطقه بلدح ملاقات کرد. پیامبر ﷺ بر سفره دعوت شد ولی آن حضرت از خوردن از آن سفره امتناع نمود. سپس زید گفت: «از ذبائحی که برای بت‌ها می‌کشید، نمی‌خورم؛ [بلکه] از چیزی می‌خورم که اسم خدا بر آن برده شده باشد. در کتاب مجمع الزوائد همین روایت را به شکلی بیان کرده است که با روایت قبلی متعارض می‌باشد. توضیح مطلب این که در روایت قبل این داستان را مربوط به قبل از نزول وحی می‌کند، درحالی که در اینجا زید بن عمرو بن نفیل برای پدرش از پیامبر ﷺ طلب استغفار می‌کند و می‌گوید: اگر پدرم زنده بود به تو ایمان می‌آورد. لذا آرزوی او مبنی زنده بودن پدرش و ایمان آوردن پدرش، نشان می‌دهد این داستان بعد از نزول وحی است.^۲ (هیثمی، ۱۹۹۴م: ۴۱۷/۹)

همچنین با توجه به این روایت که پیامبر بعد از بعثت از گوشت‌های قربانی شده برای بت‌ها خورده است و بعد از وحی مشرک بوده است باید افرادی معتقد باشند که پیامبر پس از بعثت مشرک بوده است درحالی که هیچ کس معتقد به این مطلب نیست. این روایات با توجه به این که از جهات مختلف با هم متعارض و به چند صورت متضاد بیان شده است، احادیث را دارای اجمال کرده و یا حداقل این که در این روایات مطلبی وجود داشته که از مخاطب مخفی مانده است.

۱. «فما روی النبی بعد ذلک أکل شیئاً مما ذبح علی النصب».

۲. وَعَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ هُوَ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، فَمَرَّ بِهِمَا زَيْدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ نُفَيْلٍ، فَدَعَاهُ إِلَى سُفْرَةٍ لَهُمَا، فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي، إِنِّي لَا أَكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ. قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَأْكُلُ شَيْئاً مِمَّا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ. قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي كَانَ كَمَا قَدْ رَأَيْتَ وَبَلَغَكَ، وَلَوْ أَدْرَكَكَ آمَنَ بِكَ وَاتَّبَعَكَ؛ فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ، قَالَ: نَعَمْ، فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ؛ فَإِنَّهُ يَبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحْدَهُ».

لذا سهیلی می‌گوید: ثابت نشده که پیامبر از آن سفره خورده باشد، و چگونه می‌شود که زید بن عمرو بن نفیل توفیق پیدا کرده باشد از گوشت قربانی برای بت‌ها نخورد ولی پیامبر از آن استفاده کند و این در حالی است که پیامبر بر این امر ترجیح دارد. (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۱۸۰/۱)

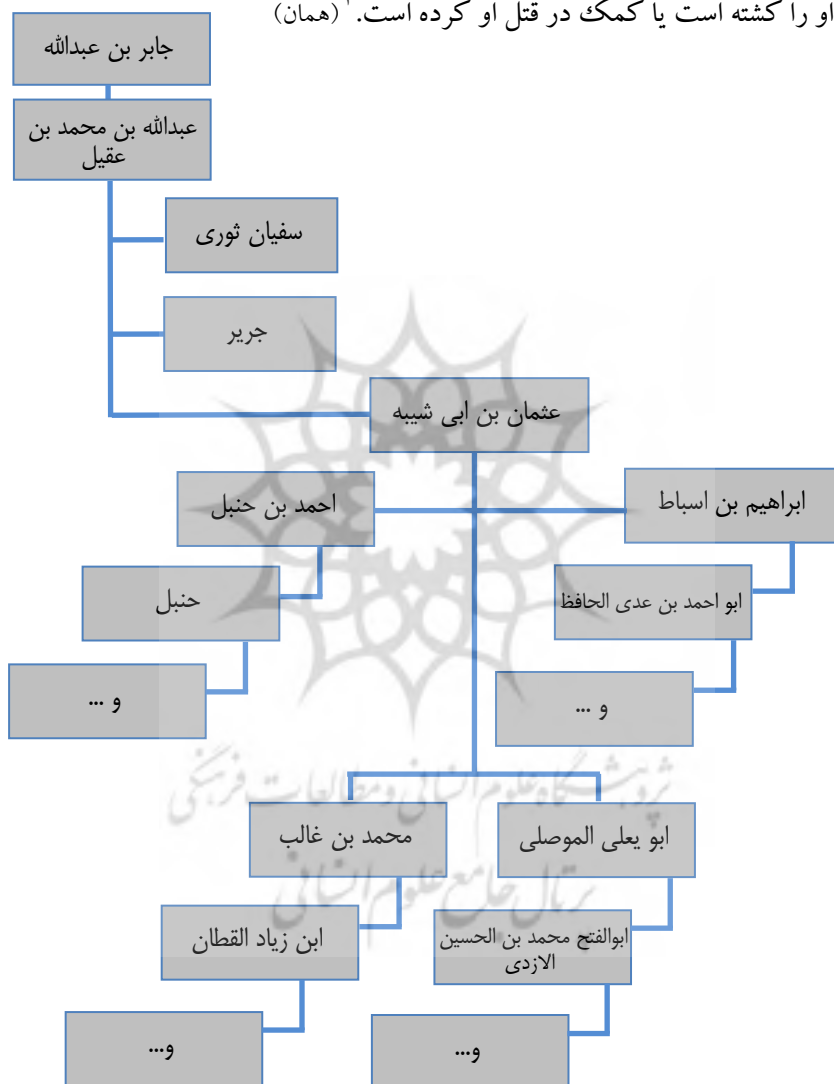
لکن غرض اصلی از این تحقیق ضمن بررسی موضوع، به بررسی تاریخ‌گذاری جعل روایات و زمینه‌های سیاسی، اعتقادی، نسبی و تاریخی پیدایش این روایات می‌باشد که در نقد اسنادی به این مهم پرداخته می‌شود.

۶. نقد اسنادی و تاریخ‌گذاری روایات

بعد از بررسی روایات به جهت دلالت و متن، در این بخش به بررسی و تحلیل روایات از جهت سند پرداخته می‌شود. سلسله راویان مشترک در چندین سند، در روایتی که پیامبر تا چهل سالگی بر آیین قوم خودش می‌داند، بدین ترتیب است: السدی از سفیان ثوری از محمد بن عبدالله الاسدی قال... (ابن سعد، ۱۹۹۰م: ۱۴۹/۱) همچنین سلسله راویان مشترک در چندین سند در حدیثی که پیامبر را همراه مشرکین در مراسم استلام بت‌ها و بت‌پرستی می‌داند، بدین ترتیب است: جابر بن عبدالله از عبدالله بن محمد بن عقیل از سفیان ثوری از جریر از عثمان بن ابی شیهه از... (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲م: ۱۶۲/۱۳) و سلسله راویان مشترک در چند سند حدیثی که پیامبر را همراه مشرکین در مراسم اعیادشان می‌داند نیز بدین ترتیب است: جابر بن عبدالله از عبدالله بن محمد بن عقیل از سفیان ثوری از جریر از عثمان بن ابی شیهه از زیاد بن ایوب دلویه از علی بن سعید الرازی از علی بن محمد بن احمد المصری از علی بن محمد بن عبدالله المعلل. (همان) در تمام این سلسله اسناد، فردی بنام سفیان ثوری وجود دارد که دارای شخصیتی قابل توجه است. سفیان ثوری، در طبقه ششم (ابن سعد، ۱۹۹۰م: ۳۷۱/۶) یا طبقه هفتم حدیث جای دارد (قمی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۴/۲) او در سال ۹۷ قمری متولد شد و در سال ۱۶۱ قمری وفات کرد. (امین، بی تا: ۲۶۴/۷) وی احادیث دروغی را به امام صادق علیه السلام نسبت داده است.^۱ (طوسی،

۱. (قال سفیان الثوری عن جعفر بن محمد قال: النبذ کله حلال الا الخمر ثم سکت) و همچنین (فقال أبو عبد الله علیه السلام: زدنا، قال: حدثنی سفیان عن حدثه عن محمد بن علی أنه قال: من لا یمسح علی خفيه فهو صاحب بدعة، و من لم یشرب النبذ فهو مبتدع و من لم يأکل الجریث و طعام أهل الذمة و ذبائحهم فهو ضال، أما النبذ: فقد شربه عمر نبذ زبيب فرشه بالماء، و أما المسح علی الخفین: فقد مسح عمر علی الخفین ثلاثاً فی السفر و يوماً و ليلة فی الحضر، و أما الذبائح: فقد اکلها علی علیه السلام فقال کلوها).

۱۴۱۷ق: ۳۹۴/۱) و او را فریبکار و تدلیس‌گر نیز می‌دانند.^۱ (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۶/۱) و ابن حجر او را متوهم نیز می‌خواند.^۲ (همان) همچنین او از افراد نظامی هشام بن عبدالملک بوده و از شاهدان بر قتل زید بن علی معرفی شده است. (طریحی النجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۳۸/۳) که یا او را کشته است یا کمک در قتل او کرده است.^۳ (همان)



۱. لا یخفی علیک انه کسمیه ابن عیینة لیساً من اصحابنا ولا من عدادنا، وکانا یدلسان.

۲. سفیان بن سعید بن مسروق الثوری ابوعبدالله الکوفی ثقة عابد إمام حجة من رؤوس الطبقة السابعة، وکان ربما دلس إنتهی.

۳. فأما أن یكون ممن قتله أو أعان علیه أو خذله.

در مورد روایاتی که پیامبر را همراه مشرکین در مراسم اعیادشان می‌داند و ناظر به این مطلب هست که پیامبر ﷺ بت‌پرست و استلام بت کرده است، شخصی به نام عثمان در سلسله راویان مشترک وجود دارد که ابعاد فکری و شخصیتی و همچنین نظر علماء نسبت به این شخص مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت. سلسله راویان مشترک آن بدین گونه است: جابر بن عبد الله از عبدالله بن محمد بن عقیل از سفیان ثوری از جریر از عثمان بن ابی شیبه از

دارقطنی می‌گوید: چون در اسناد آن عثمان وجود دارد و او دارای وهم و خلل بوده و در راستگو بودن او اتفاق نظری نیست، پس این حدیث به طور کلی رد می‌شود.^۱ (ابن موسی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۶۷) ازدی در مورد عثمان بن ابی شیبه می‌گوید: اصحابمان را دیدم که می‌گفتند: عثمان احادیثی را نقل کرده که از آن‌ها پیروی نشده است.^۲ (ذهبی، ۱۹۶۳م: ۳/۳۷) ابوالحجاج المزنی به نقل از احمد بن حنبل می‌گوید: عثمان بن ابی شیبه در نقل بعضی از روایات متهم به توهم است.^۳ (ملتقی اهل الحديث، ۱۴۳۲ق: ۴۶/۲۷۲)

ابعاد فکری و شخصیتی عثمان بن ابی شیبه نیز قابل توجه است. او در زمان متوکل عباسی بوده و از او به عنوان محدث نام برده می‌شود. متوکل از جمله خلفاء عباسی است که با جریان معتزله به مخالفت پرداخته است و با تحت فشار دادن جریان عقل‌گرایی از جمله معتزله، این جریان را در انزواء قرار داده است. متوکل، او و بعضی دیگر از محدثین و فقهاء را به کار گرفت و به آنان هدایائی داد تا در مقابل معتزله و جهمیه حدیث بگویند.^۴ (ذهبی، ۲۰۰۳م: ۵/۸۵۵) از آنجایی که معتزله در بعضی از مسائل و عقائد مثل عصمت، نزدیک‌تر به شیعه می‌باشند؛ لذا امکان این مسئله وجود دارد که این حدیث را عثمان بن ابی شیبه به منظور ضدیت با معتزله جعل کرده باشد. در مجموع، این روایات نیز از جهت سند و دلالت قابل خدشه است.^۵

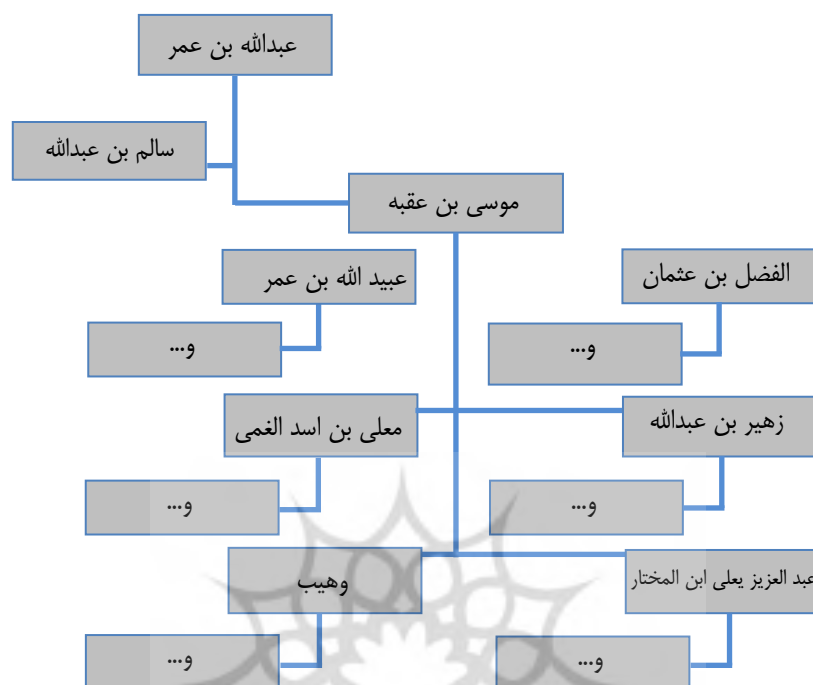
۱. وقال الدارقطني يقال إن عثمان وهم في إسناده، والحديث بالجملة منكر غير متفق على إسناده فلا يلتفت إليه.

۲. وقال الأزدي: رأيت أصحابنا يذكرون أن عثمان روى أحاديث لا يتابع عليها

۳. وقد نقل الحافظ أبو الحجاج المزني أن الإمام أحمد بن حنبل روى عثمان بن أبي شيبة بالتوهم في رواية بعض الأحاديث.

۴. قال: ففُسِّمَت بينهم الجوائز، وأمرهم المتوكل أن يُحدِّثُوا بالأحاديث التي فيها الردُّ على الْمُعْتَزِلَةِ وَالْجَهْمِيَّةِ.

۵. برای توضیح بیشتر به میزان (ذهبی، ۱۹۶۳م: ۳/۳۷) مراجعه کنید.



همچنین حدیثی که اشاره دارد که زید بن عمرو از ذبیحۀ بت‌ها نمی‌خورد و لکن پیامبر از آن گوشت استفاده می‌کرد و به شکلی مقام پیامبر را از زید بن عمرو پایین‌تر ترسیم می‌کند؛ در این حدیث اسم زید بن عمر بن نفیل آمده است که عموزاده خلیفه اول (هدایت‌پناه، ۱۳۹۱ش: ۱۵۹) و برادر زاده عمر بن خطاب است. (حلبی، ۱۴۲۷ق: ۱/۱۸۱) و ناقل آن عبدالله بن عمر است که فرزند عمر بن خطاب می‌باشد. از طرفی موسی بن عقبه (مولی آل‌زبیر) به عنوان حلقه مشترک سند در این حدیث وجود دارد، لذا انگیزه جعل روایت در این حدیث بسیار است. و نباید ارتباط نسبی و سببی آل‌عمر و آل‌زبیر با زید بن عمرو بن نفیل را دور از ذهن داشت و به خاطر خویشاوندی آنان به عمر بن خطاب و توجیه حکومت او بدین صورت که اگر خلیفه اول و دوم قبلاً مشرک بوده‌اند، پیامبر نیز قبل از بعثت نیز مشرک بوده است، لذا این حدیث متهم به کذب است.

علاوه بر این موارد، سلسله راویان مشترک این حدیث به این صورت می‌باشد: عبدالله بن عمر از سالم بن عبدالله از موسی بن عقبه از

در مورد موسی بن عقبه می‌توان شواهدی اقامه نمود مبنی اینکه در گرایش عقیدتی خود، تمایل به دشمنی با اهل بیت ﷺ داشته است این شواهد عبارتند از: در کتاب مغازی خود از نماز ابوبکر در هنگام وفات پیامبر مفصلاً بحث کرده و طوری القاء کرده که این دلیل برتری ابوبکر بر سایرین است. (بیهقی، بی‌تا: ۲۹۵/۸) او همانند سایر سیره‌نویسان، حضرت خدیجه را اولین زن مسلمان دانسته است، اما در اولین مرد مسلمان، همراه حضرت علی ﷺ ابوبکر را ذکر کرده و نخواسته این فضیلت اختصاصی حضرت علی ﷺ باشد. (ابن سیدالناس، ۱۹۸۶م: ۱۲۳/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۳۶۱/۲) در گزارش‌های او، خبری از وفات حضرت ابوطالب نیست و از این مطلب به راحتی گذشته است.

دلیل دیگر این که او از موالی آل‌زبیر بود^۱ و خاندان زبیر دشمنی قدیمی با شیعه داشته و این خاندان به دشمنی با اهل بیت ﷺ معروف بودند. (ابن عبدربه، ۱۴۰۴ق: ۳۱۴/۳) با این وصف، موسی بن عقبه در این خاندان رشد داشت. تأثیر این خاندان بر موسی و حتی تعصب موسی به آن‌ها، می‌تواند از موسی یک شخصیت افراطی در دشمنی با اهل بیت ﷺ به‌وجود آورد. موسی تبعیت از خاندان زبیر را در مغازی خود نشان داده است. به‌طور نمونه در موارد متعدّد ذیل روایت موسی بن عقبه چنین آمده که عروه بن زبیر مانند این روایت نقل کرده است. یا ذیل روایت عروه آمده که موسی بن عقبه مانند آن روایت کرده است. (هدایت‌پناه، ۱۳۹۱ش: ۱۱۳ و ۱۱۴)

او تلاش بسیاری کرد برای کاستن مقام اهل بیت ﷺ و برتری دادن سایرین بر ایشان حتی در جایی که نمی‌توان بر فضیلت اهل بیت ﷺ کسی را برتری داد، اقدام به همسان‌سازی می‌کند. بنابر نقل برخی، تلاش او در کاستن مقام اهل بیت ﷺ و برتری مقام ابوبکر و سایر صحابه را به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد. (قاضی‌برقوه، ۱۳۶۰ش: ۱۳/۱)

به‌طور نمونه در جنگ اُحد، شجاعت‌های حضرت علی ﷺ مثال‌زدنی است. اما موسی بن عقبه سعی در کوچک نمودن این شجاعت‌ها دارد. وی نقل می‌کند: «چون رسول خدا ﷺ شمشیر حضرت علی ﷺ را خونی دید فرمود: اگر تو خوب جنگیدی، گروهی - عاصِمُ بْنُ ثَابِتِ بْنِ أَبِي الْأَقْلَحِ، وَالْحَرْثُ بْنُ الصَّمَّةِ، وَسَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ - نیز به‌همراه تو خوب جنگیدند». (بیهقی، بی‌تا: ۲۳۱/۳) موسی بن عقبه با این نقل می‌خواهد شجاعت حضرت را کوچک بشمارد و این نشان از تلاش وی برای کاستن مقام امام است. درحالی که ابن

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب زبیریان و تدوین سیره نبوی (هدایت‌پناه، ۱۳۹۱ش: ۱۶۰) مراجعه کنید.

اسحاق می‌نویسد: پیامبر ﷺ به علی علیه السلام فرمود که تو و سهل و ابودجانه در قتال صادق بودید. ابن اسحاق در ادامه می‌نویسد که ۲۲ نفر از مشرکین در این جنگ کشته شدند که حضرت علی چندین نفر از آن‌ها را کشت؛ (ابن هشام، ۱۴۲۳ق: ۱۶۳-۱۰۷) یا در جنگ خیبر ذکر می‌کند که فرماندهی را حضرت علی علیه السلام به دست گرفت، اما از قاتل مرحب یهودی با لفظ مجهول یاد می‌کند و نامی از حضرت نمی‌برد و البته در کنارش ذکر می‌کند که محمد بن مسلمه، برادر مرحب را به قتل رساند و تصریح به نام محمد بن مسلمه دارد. (بیهقی، بی‌تا: ۲۹۵/۴)

همچنین او در جریان خواندن سوره براءت حضرت علی علیه السلام را تحت لوای ابوبکر ذکر کرده است. (همان: ۳۸۳/۵) ابن اسحاق نیز این ماجرا را این گونه ذکر کرده که حضرت علی علیه السلام مسئول خواندن براءت شد و ابوبکر برای مردم امیر حج بود، با این تفاوت که ابن اسحاق ماجرای وحی بر پیامبر ﷺ - که باید خودت یا کسی که از تو هست، سوره براءت را بخواند - را به نقل از امام باقر علیه السلام ذکر کرده است. (ابن هشام، ۱۴۲۳ق: ۱۴۷/۴-۱۵۱) او در خطبه حجة الوداع عبارت کتاب الله و سنتی را به جای عترتی آورده است. (بیهقی، بی‌تا: ۵۴/۶) ابن اسحاق نیز ماجرای حجة الوداع را البته با تفصیل و برخورد عادلانه امام علی علیه السلام با مردم یمن و همچنین خطبه پیامبر اکرم ﷺ در حج را بیان نموده است. (ابن هشام، ۱۴۲۳ق: ۱۹۳/۴-۱۹۶)

موسی بن عقبه در جریان وفات پیامبر، نقل می‌کند که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به دنبال امام علی علیه السلام فرستاد، اما ایشان نیامد، تا این که پیامبر ﷺ در حالی که سرش بر سینه عائشه بود جان داد. (بیهقی، بی‌تا: ۲۹۵/۸) از گزارش‌هایی که ذکر شد، معلوم می‌گردد که قصد موسی بن عقبه کاستن مقام اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام بوده است. علاوه بر موارد ذکر شده، او دارای گرایش‌های عثمانی می‌باشد. عثمانیه طرفداران خلیفه مقتول - عثمان - بودند که با تبلیغات امثال معاویه، حضرت علی علیه السلام را به قتل عثمان متهم می‌نمودند. دستاویز آن‌ها این بود که خلیفه سوم به دست امام و یا به تحریک او کشته شده است. (جعفریان، ۱۳۷۹ش: ۲۲۵/۲) و به عبارت دیگر، خون‌خواهان عثمان با تنقیص مقام حضرت علی علیه السلام و خون‌خواهی از خلیفه مقتول، ناصبی‌گری را نیز رواج داده و باعث تحریکات و جنگ‌ها علیه حضرت شدند. (جعفریان، ۱۳۷۹ش: ۲۲۵/۲) تفکر عثمانی‌گری در تطور تاریخی خود، خلافت حضرت علی علیه السلام را قبول نداشته و آن دوران را فتنه می‌نامیدند.

لذا با توجه به گزارش‌های موسی بن عقبه، برخی تصریح کرده‌اند که گرایش‌های او در راستای کلی گرایش سیاسی آل‌زبیر است. (هدایت‌پناه، ۱۳۹۱ش: ۵۰) موسی بن عقبه در جنگ اُحد چندین بار تأکید می‌کند که گروهی همچون زبیر، پیمان مرگ با پیامبر بسته بودند و ایشان را رها نکردند و اسمی از حضرت علی علیه السلام نمی‌برد. (ابن‌سیدالناس، ۱۹۸۶م: ۳۵/۲؛ بیهقی، بی‌تا: ۲۳۱/۳)

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد موضوع روایات جعلی موحد نبودن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیش از بعثت از چند بُعد مورد توجه قرار گیرد. روایاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آیین قوم خودش می‌داند، دلالت بر مشرک بودن حضرت نمی‌کند؛ چراکه احتمال دارد معنای «علی دین قومه» منظور دین ابراهیمی باشد و با وجود این احتمال، آن استدلال باطل می‌گردد. دو روایت بدون سند و با عبارت «وقد قیل» بیان شده و حتی زمان وقوع آن هم معین نشده است. برخی روایات نیز از جهات مختلف متعارض همدیگر و به چند صورت متضاد بیان شده که احادیث را دارای اجمال کرده و یا حداقل براساس وجود برخی شواهد، احتمال دارد که در این روایات نکته‌ای وجود داشته که از مخاطب مخفی مانده است. دو روایتی که با عبارت «إنما عهده باستلام الأصنام» نقل شده را برخی این گونه معنا کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله همراه کسانی بوده است که بت‌ها را لمس کردند. علاوه بر این مطالب، این روایات با بسیاری از روایات متواتر که پیامبر صلی الله علیه و آله از بت‌ها متنفر بوده، تعارض دارد و تمام بزرگان اسلام بر این باورند که حضرت یک لحظه هم به خدا شرک نورزیده است؛ حتی خود مشرکان هم همین عقیده را داشتند؛ چون اگر حضرت بت پرست می‌بود، آنان این امر را مطرح می‌کردند درحالی که در هیچ نقل تاریخی نیامده که مشرکان به آن احتجاج کرده باشند.

از طرف دیگر، در سندهای یک روایت فردی وجود دارد که در سلسله سند راویان یک حدیث مشترک است و حتی می‌توان یک راوی را مشترکاً در بین سندهای یک روایت ذکر کرد و آن حلقه مشترک اسناد حدیث به واسطه انگیزه‌های مادی، سیاسی، عقیدتی، نسبت فامیلی و... روایاتی را برای پایین آوردن مقام پیامبر جعل کند. در پژوهش حاضر افرادی مانند عثمان بن ابی‌شیه، سفیان ثوری، موسی بن عقبه، عبدالله بن عمر، زید

بن عمرو، در اسناد روایات وجود دارند که به جهت حضور در دستگاه حکومت، گرایش‌های فکری، تمایلات مادی و معنوی و همچنین نسبت فامیلی با صاحبان قدرت، این احتمال تقویت می‌شود که جعل این روایات با انگیزه تقویت جایگاه برخی از صحابه صورت پذیرفته باشد.



منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم

۱. ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، (۱۹۷۸م)، سیره ابن اسحاق، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن حنبل، احمد، (۱۹۹۵م)، مسند، قاهره: دارالحديث.
۳. ابن جوزی، مال الدین، (۱۴۲۲ق)، زادالمسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۹۹۰م)، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله بن یحیی، (۱۹۸۶م)، عیون الاثر فی فنون المغازی والشمایل والسير، بیروت: موسسه عزالدین.
۶. ابن عبدربه، احمد بن محمد، (۱۴۰۴ق)، العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل، (۱۴۱۹ق)، البداية والنهاية، بیروت: دارالفکر.
۸. _____، (۱۹۷۱م)، السيرة النبوية، بیروت: دارالمعرفه للطباعة و النشر التوزيع.
۹. ابن موسی، عیاض، (۱۴۰۷ق)، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، عمان: دار الفیحاء، الطبعة الثانية.
۱۰. ابن هشام، ابو محمد عبد الملك، (۱۴۲۳ق)، السيرة النبوية، بیروت: دارالفکر.
۱۱. _____، (بی تا)، السيرة النبوية، بی جا: دارالمعرفه.
۱۲. امین، سید محسن، (بی تا)، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، صحيح بخاری، بی جا: دار طوق النجاة.
۱۴. بیهقی، ابوبکر، (بی تا)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. بیهقی، احمد بن الحسین، (۱۹۹۸م)، دلائل النبوة، بی جا: دارالکتب العلمیه.
۱۶. تنها، محسن، (۱۳۸۸ش)، بررسی دین پیامبر اعظم پیش از بعثت، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۱۷. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹ش)، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفاء)، قم: انتشارات دلیل.
۱۸. حلبی، برهان الدین، (۱۴۲۷ق)، سيرة الحلیة، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
۱۹. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، (۲۰۰۲م)، تاریخ بغداد، بیروت: دارالغرب اسلامی.
۲۰. دیاربکری، حسین بن محمد، (بی تا)، تاریخ الخمیس، بیروت: دارصادر.
۲۱. ذهبی، شمس الدین، (۲۰۰۳م)، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بی جا: دار الغرب اسلامی.

۲۲. —، —، (۱۹۶۳م)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
۲۳. طریحی النجفی، فخرالدین، (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرین*، تهران: انتشارات مرتضوی، دوم.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر فقاها.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، (۱۹۷۱م)، *لسان المیزان*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۶. —، —، (۱۴۱۵ق)، *تقریب التهذیب*، بیروت: دارالفکر.
۲۷. قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین اسحاق، (۱۳۶۰ش)، *سیرت رسول خدا ﷺ*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۸. قمی، عباس، (۱۳۶۸ش)، *الکُنْی والألقاب*، تهران: مکتبه الصدر.
۲۹. معارف، مجید و شفیقی، سعید، (۱۳۹۴ش)، *درآمدی بر مطالعات حدیثی در دروان معاصر*، قم: سازمان سمت.
۳۰. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، (۱۹۹۹م)، *إمتاع الأسماع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. ملتقی اهل الحدیث، (۱۴۲۳ق)، *أرشیف ملتقی اهل الحدیث*، بی‌جا: بی‌نا.
۳۲. هدایت‌پناه، محمدرضا، (۱۳۹۱ش)، *زبیریان و تدوین سیره*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. هیشمی، نورالدین، (۱۹۹۴م)، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، قاهره: مکتبه القدسی.
۳۴. یاقوت حموی، شهاب‌الدین، (بی‌تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

مقالات

۱. حق‌داد، شهاب‌الدین اف، (۱۳۸۹ش)، «آیین پیامبر پیش از بعثت»، *سخن تاریخ*: ۱۱، ۱۱۳-۱۵۳.
۲. جبرئیلی، محمدصفر، (۱۳۷۵ش)، «دین پیامبر قبل از بعثت»، *پاسد/اسلام*: ۱۷۸، ۲۵-۳۳.
۳. روستایی، اکبر، (۱۴۰۰ش)، «ارزیابی روایت‌های تاریخی بخاری ناظر به سیره اعتقادی، فقهی پیامبر در پیش و پس از بعثت»، *پژوهش‌های تاریخی*: ۵۱، ۲۱-۳۸.